

39679 - پاسخ به سوال یک ملحد: آیا خداوند می تواند سنگی بیافریند که خودش نتواند بردارد؟

سوال

این سوال گاه از سوی برخی از دعوتگران گمراهی طرح می شود که «آیا خداوند می تواند صخره ای بیافریند که خودش نتواند برش دارد؟» چگونه به چنین سوالی پاسخ دهیم؟

پاسخ مفصل

این سوال و امثال آن حاوی یک مغالطه بزرگ است و بسیاری از ملحدان سعی می کنند در گفتگو با مسلمانان مطرحش کنند تا پاسخگو را ملزم کنند که اگر گفت: نمی تواند، بگویند: چگونه خداست و از آفرینش ناتوان؟ و اگر بگوید: می تواند، بگویند: چگونه خدایی است که نمی تواند آن سنگ را بردارد؟!

اما پاسخ:

این سوال اساساً درست نیست، زیرا قدرت متعلق به مستحیل و نامعقول نیست؛ چگونه خدایی است که نمی تواند این «صخره» را بردارد حال آنکه قدرت یکی از صفات الله است؟! آیا در صفات مخلوقات چیزی بزرگتر از صفات خالق وجود دارد؟

استاد سعد رستم پاسخی علمی و دقیق به این پرسش داده است که آن را عیناً نقل می کنیم:

قدرت الله که بدون شک مطلق و نامحدود است متعلق به ممکنات عقلی است نه ناممکن های عقلی. زیرا قدرت هرچه مطلق و نامحدود باشد باز هم در دایره ممکنات وجود قرار دارد نه ناممکن های عقلی و این محدودسازی قدرت پروردگار به شمار نمی آید. برای توضیح این مساله چند مثال می آوریم:

از همه این اسقف ها و اهل لاهوت می پرسیم: آیا الله تعالی می تواند خدایی دیگر مانند خود بیافریند؟ اگر گفتند: بله، می گوئیم: این مخلوق چگونه خدایی است در حالی که خودش مخلوق است؟ و چگونه مانند الله است حال آنکه خودش حادث است حال آنکه الله ازلی و قدیم است؟ در حقیقت عبارت «خلق خدا» یک سفسطه و تناقض عقلی است زیرا هر چیز به مجرد خلق شدن دیگر خدا نیست و این سوال ما به مثابه این است که بپرسیم: آیا الله تعالی می تواند خدایی بیافریند که خدا نیست؟!

بدیهی است که پاسخ باید این باشد: قدرت الله متعلق به چنین چیزی نیست، زیرا اینکه یک چیز هم خدا باشد هم غیر خدا یک تناقض عقلی است که وجودش مستحیل است و قدرت الله به مستحیلات متعلق نیست.

مثالی دیگر: از آنها می پرسیم: آیا الله تعالی می تواند کسی را حقیقتاً از زیر سلطه و قدرت خود خارج سازد؟

اگر بگویند بله، نفوذ و سلطان و قدرت الله را محدود کرده اند و اگر بگویند خیر. که صحیح است. با ما موافقت که قدرت خداوند مطلق است و به مستحیلات تعلق ندارد؛ زیرا از نظر عقلی مستحیل (ناممکن) است که مخلوقی از مخلوقات الله از سلطه و قدرت و نفوذ خالق و پدید آورنده اش خارج گردد.

مثال سوم: یک باریکی از ملحدها از من پرسید: «آیا خدای شما می تواند صخره ای آنقدر بزرگ بیافریند که خودش نتواند حرکتش دهد؟» سپس با تمسخر گفت: «اگر بگویی بله می تواند، ناتوانی از حرکت دادن این سنگ را برای پروردگارت اثبات کرده ای که این دلیلی است بر آنکه او خدا نیست و اگر بگویی نه، نمی تواند، اعتراف کرده ای که او بر هر چیزی توانا نیست در نتیجه او خدا نیست!»

خیلی ساده به او گفتم: بله، این ضمن قدرت الله نیست که سنگی بیافریند که نتواند تکانش دهد؛ زیرا الله هر چیزی را بیافریند قادر به حرکت دادنش هست اما عدم امکان تعلق قدرت خداوند به خلق چنین صخره ای دلیل ناتوانی نیست، بلکه برعکس، دلیل کمال قدرت اوست! چون سوال تو مانند این است که کسی بگوید: آیا خداوند عاجز است که نتواند یک کار ممکن از نظر عقلی را انجام دهد؟ (آیا خداوند نمی تواند که نتواند؟! بدیهی است که اگر پاسخ منفی بدهیم قدرت الله را محدود نکرده ایم بلکه این نشانگر کمال قدرت او خواهد بود زیرا عدم ناتوانی به معنای قدرت است نه ناتوانی. کاملاً مانند این است که بگوییم: الله نمی تواند که نداند یا فراموش کند! اینجا سخن ما اثبات ناتوانی و نقص خداوند نیست بلکه تأکیدی است بر کمال او و کلی بودن قدرت و علمش.

(الأناجيل الأربعة ورسائل بولس ويوحنا تنفي ألوهية المسيح كما ينفيا القرآن) اثر استاد سعد رستم.

والله اعلم